

معاد جسمانی

اکبر اسد علیزاده

اشاره:

جهت اثبات معاد جسمانی، بخشی از دلایل نقلی را که آیات قرآن کریم است در شماره پیشین بررسی کردیم. در این شماره دلایل دیگر از جمله دلایل روایی و دلیل عقلی را مطرح می‌کنیم.

ب. روایات و معاد جسمانی

در این باره روایات فراوانی از پیشوایان معصوم علیهم‌السلام وارد شده است که هر کدام از آنها دلیل محکمی بر جسمانی بودن معاد است که به سبب اختصار به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:

۱. «رُویَ أَنْ جَمَاعَةً مِنْ كُفَّارِ قُرَيْشٍ مِنْهُمْ أَبِي بَنُ خَلْفِ الْجَمْحِي وَأَبُو جَهْلٍ وَالْعَاصِي بْنُ وَايِلَ وَالْوَلِيدُ بْنُ الْمُغِيرَةَ تَكَلَّمُوا فِي ذَلِكَ فَقَالَ لَهُمْ أَبِي بَنُ خَلْفِ الْجَمْحِي: أَلَا تَرَوْنَ إِلَى مَا يَقُولُ مُحَمَّدٌ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ السَّمَوَاتِ، ثُمَّ قَالَ: وَاللَّاتِ وَالْعُزَّى لَأُصِيرَنَّ إِلَيْهِ وَأُلْخِصَّمَنَّهُ، وَأَخَذَ عَظْمًا بَالِيًا فَجَعَلَ يَفْتَهُ بِيَدِهِ وَهُوَ يَقُولُ: يَا مُحَمَّدُ أَتَرَى اللَّهَ يُخْبِي هَذَا بَعْدَ مَا قَدْ رَمَى؟ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: نَعَمْ وَ يَبْعَثُكَ وَيُدْخِلُكَ جَهَنَّمَ!»

۱. تفسیر کشاف، زمخشری، بیروت، دار المعرفه،

این حدیث در شأن نزول آیه ۷۸ سوره شریفه یس است که می‌فرماید: ﴿وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظْمَ وَ هِيَ رَمِيمٌ﴾؛ و برای ما مثالی زد و آفرینش خود را فراموش کرد و گفت: چه کسی این استخوانها را زنده می‌کند در حالی که پوسیده است؟!^۱

تفسیر نور الثقلین^۱ در حدیث دیگر با کمی تفاوت عبارت، در شأن نزول آیه شریفه فوق همین مطلب را آورده است که هر دو مبین معاد جسمانی است.

۲. در احتجاج جاج از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که سؤال‌کننده‌ای از آن حضرت پرسید: «آیا روح، بعد از خروج از قالب خود متلاشی می‌شود و از بین می‌رود یا باقی می‌ماند؟» حضرت صادق علیه السلام فرمود: «آری، روح بعد از خروج از بدن، باقی می‌ماند تا هنگام نفخه در صور. در این هنگام، تمام چیزها که

نقل شده که جماعتی از کفار قریش مانند: ابی ابن خلف جمحی، ابو جهل، عاصی بن وائل و ولید بن مغیره، (یکجا نشسته و درباره حالات پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و پیشرفت آیین پاک آن حضرت با ناراحتی تمام صحبت می‌کردند و در جستجوی آن بودند که جمله‌ای از گفتار پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را دست‌آویز قرار دهند و به آن حضرت اعتراض کنند)، در مورد داستان معاد جسمانی می‌گفتند: آیا ندیدید محمد صلی الله علیه و آله چه می‌گوید: خداوند انسان را بعد از مرگ دوباره زنده خواهد کرد؛ آن‌گاه ابی بن خلف گفت: قسم به «لات» و «عزی» که من برای جدال پیش پیغمبر می‌روم! پس استخوان پوسیده‌ای را به دستش گرفت و نزد پیغمبر رفت و گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله آیا فکر می‌کنی خداوند این استخوانها را پس از پوسیدن و ریز ریز شدن، زنده خواهد کرد؟! حضرت فرمود: بله اینها را زنده می‌کند و تو را مبعوث می‌کند و در جهنم داخل می‌کند.»

۱. تفسیر نور الثقلین، عروسی الحویزی، قم، افست علمی، ج ۴، ص ۳۹۵ و ۳۹۶، ح ۸۸ و ۸۹.

و قادر بر این است که این انسان را اعاده و بازگشت دهد، همان گونه که در ابتدا او را از نیست و بدون مثال قبلی، هست و موجود کرده است.»

سؤال کننده عرض می کند: «بیش تر توضیح دهید.» آن حضرت می فرماید: «به درستی که روح پس از خروج از بدن در مکان خود مقیم می شود. روح شخص نیکوکار در روشنی کامل و وسعت، و روح شخص بدکار در تنگنا و ظلمت به سر می برند و بدن، خاک می شود؛ چنان که انسان از خاک خلق شده است. آنچه درندگان خورده اند و یا تغذیه گیاهان شده است، همگی اینها مجدداً به خاک برمی گردند که اصل و منشأ او است و نزد آن کسی که مثقال ذره ای در ظلمات زمین از او پنهان نیست محفوظاند (یعنی در آن وقت که بخواهد آنان را مانند اول اعاده دهد، از همه آنها و مکان آنها، باخبر است) و قادر است همگی را مانند مرتبه اول بازگرداند.»

یکی از آنها روح است فانی می شوند و دیگر نه حاسه ای هست و نه حسّی و نه محسوسی! پس از آن مدبر این عالم، اشیا را به صورت اولیه بازگشت می دهد؛ همچنان که در ابتدای امر، آنان را ابداع و انشا فرمود و این امر، پس از گذشتن چهارصد سال از نفخه اول صور که نفخه ممات است در نفخه حیات انجام می شود.

سؤال کننده پرسید: «چگونه بعث واقع می شود و حال آنکه بدن پوسیده و اجزا و اعضای آن متفرق شده و هر عضوی به جایی رفته است. عضوی از بدن را حیوانات درنده و قسمتی از آن را وحوش و قسمتی دیگر را گیاهان خورده اند و عضوی از آنها خاک شده و از آن خاک دیوارها و بناها ساخته شده است؟!»

امام صادق علیه السلام فرموده است: «محققاً آن کسی که در انشای خلق اولیه، قدرت داشته است که بدن انسان را از هیچ بسازد و او را مصور کند، بدون آنکه مثالی قبل از خلقت از او داشته باشد، چنین کسی می تواند

سپس حضرت صادق علیه السلام در ادامه می‌فرماید: «هنگامی که بعث و برانگیختن مردگان می‌خواهد شروع شود، خداوند بارانی که باران نشور و برانگیختن است بر زمین می‌باراند. پس همان‌گونه که کاشفان طلا، طلا را از دل خاک بیرون می‌آورند و با آب، اجزای ریز طلا را از خاک جدا می‌کنند، اجزای خاک‌شده هر بدنی از سایر خاکها که آنها نیز اجزای بدنهای دیگری هستند، جدا و با هم جمع می‌شوند. پس روح در این هنگام دوباره به اذن خداوند توانا به بدن خاکی و عنصری خود ملحق می‌شود و به اذن پروردگار، این بدن به همان صورت اولیه برمی‌گردد و هیچ عضوی از اعضای آن نقصان ندارد. پس در این هنگام که مجدداً به اذن خدا به دنیا آمده است، هیچ چیز را که قبلاً به جا آورده است، نمی‌تواند منکر شود.»^۱

حضرت صادق علیه السلام در این حدیث، به طور تلویحی به شبهه‌های اعاده معدوم و آکل و مأكول که از سوی منکران معاد جسمانی مطرح می‌شود، پاسخ داده است.

۳. «عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سُئِلَ عَنِ الْمَيِّتِ يَبْلَى جَسَدُهُ؟ قَالَ: نَعَمْ، حَتَّى لَا يَبْقَى لَحْمٌ وَلَا عِظٌ إِلَّا طَيَّبْتَهُ الْتَنِي خُلِقَ مِنْهَا، فَأَنَّهُ لَا تَبْلَى، تَبْلَى فِي الْقَبْرِ مُسْتَدِيرَةً حَتَّى يَخْلُقَ مِنْهَا كَمَا خُلِقَ أَوَّلَ مَرَّةٍ؛^۲ از عمار بن موسی ساباطی، از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده است که از آن حضرت درباره پوسیدن جسد میت سؤال شد. امام صادق علیه السلام فرمود: آری [می‌پوسد]؛ حتی دیگر گوشتی و استخوانی از او باقی نمی‌ماند؛ مگر طینت او که از آن طینت، خلق شده است. پس به‌درستی که طینت او در قبر نمی‌پوسد تا آنکه دوباره مثل

۱. احتجاج، ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب طبری، بیروت، منشورات مؤسسه اعلمی للمطبوعات، ج ۲، ص ۳۵۰.

۲. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، بیروت، مؤسسة الوفاء، ج ۷، ص ۴۳، ح ۲۱.

خلقت اولش از همان طینت، خلق [محمسور] شود.»

۴. صفوان بن جمال از حضرت جعفر بن محمد علیه السلام نقل می کند که «روزی» رسول خدا صلی الله علیه و آله به جبرئیل گفت: «ای جبرئیل! به من نشان بده خداوند تبارک و تعالی، بندگان را در روز قیامت چگونه مبعوث می کند؟» جبرئیل عرض کرد: «ای رسول خدا صلی الله علیه و آله الآن نشان می دهم.» سپس با حضرت به سوی مقبره بنی ساعده خارج شدند. جبرئیل آمد بر سر یکی از قبرها ایستاد و به صاحب آن قبر گفت: «به اذن خداوند از قبرت خارج شو.»

پس، از آن قبر، مردی بیرون آمد؛ در حالی که خاک سرش را پاک می کرد و می گفت: «وا حسرتا! وا حسرتا! و او معذب و هلاک بود.»

سپس به او گفت که داخل قبر بشود، پس او به قبرش داخل شد.

سپس به سراغ قبر دیگری رفت و به صاحب آن نیز گفت: «به اذن خدا از قبر برخیز.» پس جوانی در حالی

که خاک سرش را پاک می کرد و می گفت: «أشهد أن لا إله إلا الله وخذته لا شريك له وأن محمداً عبده ورسوله وأشهد أن الساعة آتية لا ريب فيها وأن الله يبعث من في القبور.»^۱ سپس جبرئیل گفت: «ای محمد صلی الله علیه و آله! پروردگار، بندگان را در روز قیامت، این چنین مبعوث می کند.

حدیث شماره ۸ و ۹ بحارالانوار با کمی اختلاف عبارت، مانند حدیث پیشین وارد شده است.^۲

۲. دیدگاه فیلسوفان و متکلمان

از نظر فیلسوفان و متکلمان شیعه، جسمانی بودن معاد، یک امر مسلم و اجماعی است.

ابن سینا می گوید: «باید دانست معاد همان است که از شرع انور به ما رسیده است و راهی برای اثبات چگونگی آن، جز تصدیق گفتار پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله نیست؛ یعنی معاد

۱. بحارالانوار، ج ۸۳، ص ۲۴۶.

۲. همان، ص ۳۹، ح ۴۰، ح ۸ و ۹، و نوادر الاخبار، فیض کاشانی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی پژوهشگاه، ۱۳۷۲ ش، ص ۳۳۴، ح ۲.

خلاف فلاسفه، اتفاق بر این نظر دارند اینکسه اجسام بازگرداننده می شوند.»

محقق دوانی می گوید: «آنچه از اطلاق کلمات متشرعه فهمیده می شود، همان معاد جسمانی است؛ زیرا معاد جسمانی است که اعتقاد به آن واجب، و منکر آن کافر است و همان حق است؛ به اجماع اهل مکت سه گانه (یعنی یهود و نصاری و مسلمانان)؛ چون آیات فراوانی در موارد گوناگون به گونه ای غیرقابل تأویل بر آن دلالت دارد.

خلاصه اینکه: معاد جسمانی، عبارت است از اینکه روح به بدن اخروی برگردد، بدنی که طبق شرع و عرف، همین بدن دنیوی باشد و تبدلات و تغییراتی که از نظر شرع و عرف در دنیا به وحدت بدن ضرر نمی زند و به این واقعیت هم که بدن، دنیوی است، آسیب نمی رساند.»^۴

برای بدن و جسم انسان است و در روز قیامت، محل رسیدن به خیرات و عذابها همان بدن خواهد بود و نیازی به بحث نیست؛ زیرا در شریعت سید و مولای ما محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله مفصل شرح داده و حالات بدن در رسیدن به سعادت و شقاوت بیان شده است.^۱

نگارنده تجرید الاعتقاد می گوید: «الضَّرُورَةُ قَاضِيَةٌ بِثُبُوتِ الْجِسْمَانِيِّ مِنَ دِينِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله مَعَ امْكَانِهِ»^۲ در دین پیغمبر اسلام معاد جسمانی، ضروری است، علاوه بر اینکه امکان هم دارد.»

علامه حلی رحمته الله در شرح یاقوت می گوید: «اتَّفَقَ الْمُسْلِمُونَ عَلَى إِعَادَةِ الْأَجْسَادِ خِلَافًا لِلْفَلَسَفَةِ»^۳ مسلمانان بر

۱. الهیات الشفا، فصل هفتم از مقاله نهم، با مقدمه دکتر ابراهیم مذکور، اول، ۱۳۶۳ ش، آرمان، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ص ۴۲۳. و نیز در ترجمه الهیات نجات، ص ۲۵۱.

۲. کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، خواجه نصیر الدین طوسی، شارح: علامه حلی رحمه الله، قم، مؤسسه مطبوعات دینی، ص ۳۲۰.

۳. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی رحمه الله، بیروت، مؤسسه الوفاء، ج ۷، ص ۴۸، به نقل از: شرح الیاقوت، ص ۱۹۱.

۴. بحار الانوار، ج ۷، ص ۴۸ و ۵۰، به نقل از: شرح العنائد، العضدیه، ج ۲، ص ۲۴۷.

خواجه نصیر الدین الطوسی در تلخیص المحصل می‌گوید: «مسلمانان برخلاف فلاسفه، به این اتفاق نظر دارند که معاد جسمانی حق است؛ معاد به این معنا که اجزای بدن بعد از تفرقشان جمع شده و بازگردانده می‌شود. دلیل ما بر این مسئله، این است که این امر فی نفسه ممکن بوده، و مخبر صادق به آن خبر داده است. پس قائل شدن به معاد جسمانی واجب است.»^۲

علامه فیض کاشانی می‌گوید: «آنچه که در معاد برمی‌گردد و در آخرت محشور می‌شود از نظر روح و جسم عیناً همین شخص انسان است که در دنیا بوده است؛ هر چند که بر اثر اخلاق به صورت خرد و خوک درآمده باشد. در حدیث امام صادق علیه السلام که درباره انسان برزخی فرموده است: اگر او را ببینی می‌گویی

مرحوم علامه حلی رحمته الله در کتاب نهج الحق می‌گوید: «إِنَّ الْحَشْرَ فِي الْمَعَادِ هُوَ لِهَذَا الْبَدَنِ الْمَشْهُودِ، هَذَا أَصْلٌ عَظِيمٌ وَ اثْبَاتُهُ مِنْ أَرْكَانِ الدِّينِ، وَجَاحِدُهُ كَافِرٌ بِالْإِجْمَاعِ وَهُوَ أَصْلُ الدِّينِ وَرُكْنُهُ» حشر در معاد با این بدن مشهود است. این اصل بزرگ و اثبات آن از ارکان دین و منکر آن، به اجماع مسلمانان، کافر است و معاد جسمانی، اصل دین و رکن دین است.»

علامه مجلسی رحمته الله در بحار الانوار می‌گوید: بدان که قول به معاد جسمانی از اموری است که تمام مسلمانان بر آن اتفاق داشته و از ضروریات دین است و مُنکَرش، از شمار مسلمانان خارج است. و آیاتی که در این زمینه است، صراحت دارد و تأویل و برگرداندن آن، معقول نیست. و روایات در این خصوص متواترند به صورتی که رد کردن آنها ممکن نیست.

۲. تلخیص المحصل، معروف به نقد المحصل، خواجه نصیر الدین طوسی، تهران، انتشارات مؤسسه مطالعات اسلامی، دانشگاه شعبه تهران، ص ۳۹۲.

۱. نهج الحق و کشف الصدق، علامه حلی، قم، مؤسسه دار الهجرة، تعلیقه الشیخ عین الله الحسنی الارموی و قدّم له السید رضا الصدر، ۱۴۰۷ ق، ص ۳۷۶.

فلانی است؛ ناظر به همین امر است. منشأ این وحدت و عینیت، نفس آدمی است؛ چون طبق تحقیق استادمان صدر المحققین، تشخیص بدن هر انسانی به نفس او است و جز در پرتو نفس، امتیاز و تعینی ندارد. به همین سبب است که بدن زید و اعضای او به نفس منتسب می‌شود و به نفس، معرفی می‌گردد و نفس است که معیار وحدت آدمی است؛ اگر چه در طول زندگی با انواع تبدل و دگرگونی مواجه می‌شود.^۱

صدر المتألهین می‌گوید: «محققان از فلاسفه و صاحبان مذاهب، بر اصل وجود معاد و جهان باقی، اتفاق نظر دارند؛ اما در چگونگی آن اختلاف کرده‌اند. اکثر مسلمانان و عموم فقها و محدثان بر آن باورند که معاد، فقط جسمانی است؛ زیرا روح به اعتقاد آنان، جسمی است که در بدن سریان دارد؛ همانند سریان آتش در زغال، آب در گل و روغن در زیتون؛ ولی

اکثر فلاسفه و پیروان حکمت مشا معتقدند که معاد، تنها روحانی است؛ زیرا که بر اثر قطع علاقه نفس، بدن با صورتها و اعراضش از بین می‌رود و نمی‌توان شخص آن را دوباره بازگرداند؛ زیرا آنچه از بین رفته است، قابل اعاده نیست؛ اما نفس جوهر، مجردی است که باقی می‌ماند و نابودی بدان راهی ندارد؛ و آن‌گاه که بر اثر مرگ طبیعی تعلقاتش به بدن و عالم ماده بریده شود، به عالم مجردات باز خواهد گشت.»

در برابر این دو گروه، بسیاری از حکما و عرفای بزرگ و گروهی از متکلمان، مانند: غزالی، کعبی، حلیمی، راغب اصفهانی و نیز بسیاری از بزرگان شیعه؛ مانند: شیخ مفید، ابی جعفر طوسی، سید مرتضی، محقق طوسی و علامه حلی^۲ هر دو معاد را پذیرفته‌اند و معتقدند که روح مجرد (در سرای قیامت) به بدن باز می‌گردد.^۲

۱. علم الیقین، فیض کاشانی، قم، انتشارات بیدار، ج ۲، ص ۹۰۲ و ۹۰۳.

۲. الحکمة المتعالية فی الاسفار العقلية الاربعه، صدر الدین محمد شیرازی، بیروت، دار احیاء

هر یک تبدیل یابد؛ حتی اینکه اگر انسان را در زمان سابقی دیده باشی و سپس او را پس از گذشت زمانی طولانی بینی در حالی که کلیه احوال و اوضاع و خصوصیات جسمانی او تغییر یافته، می‌توانی به این حکم کنی که این شخص، همان انسانی است که قبلاً دیده‌ای، پس با فرض بقای نفس، اعتبار و اعتنایی به تبدل ماده بدن نیست. پس حاصل برهان، این است که نفس انسان پس از مرگ و قطع علاقه از بدن طبیعی باقی خواهد بود.^۱

دلیل دوم: براساس انسان‌شناختی، انسان، یک حقیقت دوبعدی و موجودی دوساعتی است که از بعد جسمانی و روحانی فراهم آمده است؛ به گونه‌ای که هر دو، در حقیقت او دخالت دارد و چنین نیست که یکی (مثلاً بعد جسمانی) جنبه عارضی و

نتیجه اینکه: با توجه به کلمات متکلمان و فلاسفه، اعتقاد به جسمانی بودن معاد از ارکان دین است و منکر آن بنا بر اجماع مسلمانان، کافر است.

۳. دلایل عقلی

دلیل اول: صدر المتألهین در کتاب شواهد الربوبیه برای اثبات معاد جسمانی، هفت اصل را بیان کرده است و در نتیجه می‌گوید: «چون اصول هفت‌گانه مسلم و مبرهن و ثابت شد که شخص معاد در روز قیامت، هم از حیث نفس و هم از حیث بدن، عیناً همان شخص است که در دنیا می‌زیسته است و اینکه تبدل خصوصیات بدن در نحوه وجود و مقدار و وضع و سایه امور، به بقای شخص بدن ضرری نمی‌رساند؛ زیرا تشخیص و تعیین هر بدنی، فقط مرهون بقای نفس او با ماده عام و نامعلوم است؛ هر چند خصوصیات

۱. شواهد الربوبیه، ترجمه: جواد مصلح، دوم، انتشارات سروش، ص ۳۸۱ و ۳۸۳. صدر المتألهین بر اثبات معاد جسمانی در کتاب اسفار، ج ۹، ص ۱۸۵ - ۱۹۸ و در کتاب مفاتیح الغیب استدلال کرده است.

التراث العربی، چهارم، ۱۴۱۰ ق، ج ۹، ص ۱۶۵؛ المبداء والمعاد، صدر المتألهین، قم، مکتبه مصطفوی، ص ۲۷۳؛ و با کسی تفاوت عبارت، شرح المقاصد، سعد الدین تفتازانی، انتشارات شریف رضی، قم، مطبعة امیر، ج ۵، ص ۸۹ و ۹۰.

موقتی و دیگری ذاتی و دائمی باشد؛ البته بعد روحانی انسان در مقایسه با ساحت جسمانی او از نوعی اصالت برخوردار است؛ اما فرعیت بعد جسمانی، لزوماً به معنای خروج آن از حقیقت ذات آدمی نیست.

بنابراین، اگر هر دو جنبه (جسمانی و روحانی) را در ذات انسان دخیل بدانیم، چاره‌ای جز پذیرفتن معاد جسمانی و روحانی نخواهیم داشت؛ زیرا حضور حقیقت هر فرد در سرای آخرت، ضروری است؛ چون در غیر این صورت، حاضران در رستاخیز موجوداتی مغایر با انسانهایی خواهند بود که مدت زمانی در دنیا به سر برده‌اند و دیگر نمی‌توان گفت این همان شخصی است که در دنیا بوده است، اکنون در پیشگاه الهی حاضر می‌شود و پاداش یا کیفر اعمال خود را می‌بیند. بنابراین، لزوم حضور انسان با تمام حقیقت وجودی خود در آخرت، اقتضا می‌کند که معاد هم جسمانی و هم روحانی باشد.^۱

دلیل سوم: هر انسانی به کالبد جسمانی خویش علاقه‌مند است؛ چون سالیان درازی از جسم استفاده می‌کند و به کمک آن، رنجهای و شادیهایی را احساس و مجهولات را فهمیده، و تکامل پیدا کرده است؛ چون او می‌داند با مرگ، میان روح و بدن جدایی می‌افتد و کالبد، دستخوش حوادث می‌شود، هنگام احتضار، درباره حفظ بدن، سفارشهایی می‌کند؛ مثلاً در سرزمین مقدسی دفن و یا با پارچه مخصوصی کفن شود.

مصریان قدیم وصیت می‌کردند بدنشان را در جایگاههای مطمئنی نگه دارند و این نوع اندیشه‌ها از علاقه و توجه شدید انسانها به بدن و کالبد حکایت دارد. به عبارت دیگر: آدمی به همان اندازه که به بقای روح علاقه‌مند است، به بقای جسم نیز مشتاق است، و میان روح و بدن جدایی مشاهده نمی‌کند. این احساس طبیعی در انسان، بی‌دلیل نیست و از واقعیت نهانی او حکایت دارد.

۱. ر.ک: قواعد المرام، ابن میثم بحرانی، ص ۱۴۹.

و قوای واهمه و متخیله از شئون نفس ناطقه و مجردند. پس آنچه را نفس ناطقه در زمین خیال و حس مشترک خویش کاشته و در صندوق توهم خود انباشته است، به حکم «کَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ» بعد از رفع حجاب طبیعت و کشف اسرار حقیقت، به واسطه راه طی شده طریقت و مواعید صادق شریعت، نتیجه اعمال و افکار دنیوی خود را خواهد یافت، و به سرمنزل اصلی و مرتبه لایق خویش خواهد شتافت.

کسانی که روح و نفس ناطقه را جسم شمرده‌اند، دانسته یا ندانسته، معاد تجردی را انکار کرده و حشر را به جسم منحصر دانسته، گویند: در قیامت روح که جسمی است لطیف به بدن خاکی از گور برآمده - که جسمی است کثیف - داخل می‌شود، و برای دریافت جزای کردار دنیوی خویش محشور می‌گردد.^۲

روشن است که توجه به جسم و تن ناشی از این تصور است که همین حالت دنیایی، بعد از مرگ هم قابل اجرا است؛ یعنی در حقیقت، جسم و روح در کنار هم، زندگی جدیدی را آغاز می‌کنند. این توضیحات نشان می‌دهد که اندیشه معاد جسمانی و روحانی، موافق فطرت و خواست درونی انسانها است.^۱

چگونگی معاد جسمانی

درباره چگونگی معاد جسمانی نظریات متفاوتی مطرح شده است که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. برخی محققان در چگونگی معاد جسمانی می‌گویند: «صورت هر موجودی در وعاء و ظرف زمان، و روح مفارق در عالم ملکوت باقی است. پس هیچ صورت و نفسی معدوم نشده است تا اعاده آن محال باشد و نفس، به ذات خود دارای نیروی شنیدن، دیدن و چشیدن است،

۱. رک: معاد از نگاه عقل و دین، محمدباقر شریعتی، بوستان کتاب، ۱۳۸۲ ش، ص ۱۸۰.

۲. شرح منظومه فارسی، زین الدین (جعفر) زاهدی، قم، انتشارات مصطفوی، ج ۳، ص ۲۴۵.

جمع شدن را دارد تا روح در آن دمیده شود و اگر قابل نبود، از اول امر نیز بدن از آن اجزا مرکب نمی‌شد. پس ترکیب ابتدایی قوی‌ترین دلیل برای امکان وقوع حشر است. خداوند متعال به اجزای هر شخصی عالم است و می‌داند که اجزای متفرقه ابدان، جزو کدام بدن بوده است و در بحث صفات، علم خداوند بر تمام معلومات ثابت شده است. پروردگار، قادر است آن اجزای پراکنده را جمع کند و به آن روح بدمد و آن را به هیئت اول برگرداند؛ چون در مبحث قدرت خداوند، قدرت خدا بر تمام ممکنات به اثبات رسیده است. پس این مطلب ثابت شد که بازگشت اجسام به حالت اولیه خود - که در دار دنیا داشته‌اند - امری ممکن است.^۲

اشراقیان، معاد جسمانی را با بدنهای مثالی پذیرفته‌اند و نزد همه، نفوس همان نفوس دنیوی هستند.

برخی متکلمان مانند: پیروان نظام و مقلدان ذیقراطیس، جسم را از جواهر فرد (جزء لایتجزی) مرکب پنداشته، می‌گویند: «پس از مفارقت روح، بدن متلاشی می‌گردد؛ ولی اجزای اصلی (جواهر فرد) آن در علم خداوند قادر مختار محفوظ می‌ماند تا هنگامی که مشیت الهی بر عود انسان تعلق گیرد؛ آن‌گاه اجزای منتشر شده از نو به یکدیگر اتصال یافته، به صورت شخص سابق متشکل می‌شود، و نفس ناطقه، مانند دوران زندگی دنیوی به آن باز می‌گردد و محشور می‌شود.»^۱

برگشتن اجسام، بعد از پوسیدن آنها، امری ممکن است و مخبر صادق هم به وقوع آن خبر داده است پس یک امر حقیقی و وقوعش حتمی است؛ اما امکان آن، پس به این دلیل است که اجزای میت قابلیت برای

۱. شرح منظومه، قسمت فلسفه، ص ۳۲۲ و اسرار الحکم، حکیم سزواری، با مقدمه و حواشی میرزا ابو الحسن شعرانی، تهران، انتشارات کتابفروشی اسلامیة، دوم، ۱۳۶۲ هـ. ش، ص ۳۴۱.

۲. شرح باب حادی عشر، فاضل مقداد، مترجم: محمدعلی حسینی شهرستانی، قم، انتشارات علمیه، ص ۲۷۶.

خلاصه و نتیجه بحث

از مطالب گذشته چنین به دست می‌آید:

۱. جسمانی و روحانی بودن معاد با هم از راه عقل و نقل ثابت است؛
۲. طبق نظر اکثر علما، جسمانی بودن معاد حتمی است؛
۳. در چگونگی معاد جسمانی نظریات متعددی ارائه شده است:
 - الف. روح، جسمی لطیف است که به بدن خاکی انسان - که از قبر بیرون می‌آید - داخل می‌شود و برای دریافت جزای اعمال دنیوی خویش با بدن دنیوی محشور می‌شود؛
 - ب. نفس و روح مانند دوران زندگی دنیوی به بدن باز می‌گردد و محشور می‌شود؛
 - ج. خداوند، اجزای پراکنده را جمع می‌کند و دوباره به آن روح می‌دهد و آن را به هیئت اول برمی‌گرداند و اجسام به حالت اولیه برمی‌گردد؛
 - د. معاد جسمانی فقط با بدنهایی مثالی امکان دارد.

توضیح: اشراقیان می‌گویند: میان عالم عقلی که مجرد محض و فعلیت صرف است، و عالم حسّی که ماده مخلوط و طبیعت ممزوج و قوت مشوب است، عالمی است که موجودات آن از حیث مجرد و قائم به ذات خود بودن، شبیه عالم محتول، و از جهت مشکل و مقدار داشتن، مانند عالم محسوس است؛ زیرا موجودات آن مثل صورتهایی که در آب یا آینه یا خیال یا عالم خواب دیده می‌شود وزن و ماده ندارند، آن عالم را مثال و خیال منفصل، و برزخ و عالم اشباح مجرّده می‌نامند. موجودات عالم مثال به سبب سیر نزولی وجود مجرد، دارای شکل و مقدارند و به سبب سیر صعودی اجسام، از وزن، ماده و لوازم آن مانند: کون و فساد، زمان و مکان مجردند. و گاهی آن موجودات را در عالم طبیعت می‌توان یافت؛ مانند: صورتهایی که در خواب و مکاشفات یا هیئت و اشکالی که در آب و آینه و عالم خیال مشاهده می‌شود.^۱

و شرح منظومه فارسی، ج ۳، ص ۲۵۴.

۱. ر.ک: شرح منظومه (قسمت فلسفه)، ص ۳۴۲.